

باسمه تعالی

مرابطه اسلامی

فهرست مطالب

مقدمه

زندگی اجتماعی پیوسته در حال تکامل است

خانواده

استخدام

چه وقت بشر متوجه منافع و مصالح اجتماع شد؟

عنایت اسلام به اجتماع

رابطه بین فرد و اجتماع در اسلام

هویت مستقل اجتماع

غلبه جامعه بر فرد

ولایت پیامبر (ص)

خطاب‌های عمومی قرآن

تفاوت‌های حکومت اسلامی با نظام‌های حکومتی دیگر

شرایط حاکم بعد از رسول خدا (ص)

اجتماع بر معارف دین.

مرباطه اسلامی

مقدمه

خداوند متعال در آخرین آیه سوره ال عمران (۲۰۰) می‌فرماید:
 « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خدا ترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردید»
 این آیه به منزله خلاصه‌گیری از بیان مفصلی است که در سوره آمده و می‌خواهد از آن آیات برای ما نتیجه‌گیری نماید.

امرهایی که در این آیه آمده یعنی امر "اصْبِرُوا" و "صَابِرُوا" و "رَابِطُوا" و "اتَّقُوا" همه مطلق و بدون قید است، در نتیجه صبرش، هم شامل صبر بر شدائد می‌شود و هم شامل صبر در اطاعت خدا، و همچنین صبر بر ترک معصیت و به هر حال منظور از آن صبر تک تک افراد است، چون دنبالش همین صبر را به صیغه "مفاعله - صابروا" آورده که در مواردی استعمال می‌شود که ماده فعل بین دو طرف تحقق می‌یابد. و مصابره عبارت است از این که جمعیتی به اتفاق یکدیگر اذیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست دست به دست هم دهد و تاثیر صبر بیشتر گردد و این معنا امری است که هم در فرد

(اگر نسبت به حال شخصی او در نظر گرفته شود) محسوس است و هم در اجتماع (اگر نسبت به حال اجتماع و تعاون او در نظر گرفته شود) چون باعث می‌شود که تک تک افراد نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود.

"وَ رَابِطُوا" مرباطه از نظر معنا اعم از مصابره است، چون مصابره عبارت بود از وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شدائد و مرباطه عبارت است از همین وصل کردن نیروها، اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شدائد، بلکه همه‌ی نیروها و کارها، در جمیع شؤون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی. و چون مراد از مرباطه این است که جامعه به سعادت حقیقی دنیا و آخرت خود برسد، - و اگر مرباطه نباشد گو این که صبر من و تو، به تنهایی و علم من و تو به تنهایی، و هر فضیلت دیگر افراد، به تنهایی سعادت آور هست، ولی بعضی از سعادت را تامین می‌کند و بعضی از سعادت، سعادت حقیقی نیست - به همین جهت دنبال سه جمله: "اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا" اضافه کرد: "وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ"، که البته منظور از این فلاح هم فلاح تام حقیقی است.^۱

رابطوا از ماده "رباط" گرفته شده، و آن در اصل به معنی بستن چیزی در مکانی است (مانند بستن اسب در یک محل) و به همین جهت به کاروانسرا "رباط" می‌گویند و "ربط قلب" به معنی آرامش دل و سکون خاطر است، گویا به محلی بسته شده است و "مرباطه" به معنی مراقبت از مرزها آمده است، زیرا سربازان و مرکب‌ها و وسائل جنگی را در آن محل نگاهداری می‌کنند.

این جمله به مسلمانان دستور آماده باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد، تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند، و نیز به آن‌ها دستور آماده باش و مراقبت همیشگی در برابر حملات شیطان و

۱. ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۱۴۳

هوس‌های سرکش می‌دهد، تا غافلگیر نگردند، و لذا در بعضی از روایات از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام این جمله، به مواظبت و انتظار نمازها یکی بعد از دیگری تفسیر شده است، زیرا کسی که با این عبادت مستمر و پی در پی دل و جان خود را بیدار می‌دارد همچون سربازی است که در برابر دشمن حالت آماده باش به خود گرفته است.

خلاصه این که "مرباطه" معنی وسیعی دارد که هر گونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می‌شود. در فقه اسلامی نیز در باب جهاد بحثی تحت عنوان "مرباطه" یعنی آمادگی برای حفظ مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن دیده می‌شود که احکام خاصی برای آن بیان شده است.

در بعضی از روایات به علماء و دانشمندان نیز "مرباط" گفته شده است.

امام صادق علیه‌السلام طبق روایتی می‌فرماید:

«عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسُ وَعَفَارِيَّتُهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضِعْفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ عَنِ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ - دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده‌اند و از حمله کردن آن‌ها به افرادی که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری می‌کنند.»^۱

در ذیل این حدیث مقام و موقعیت آن‌ها برتر و بالاتر از افسران و مرزدارانی که در برابر هجوم دشمنان اسلام پیکار می‌کنند شمرده شده است و این به خاطر آن است که آن‌ها نگهبانان عقائد و فرهنگ اسلامند در حالی که این‌ها حافظ مرزهای جغرافیایی هستند، مسلماً ملتی که مرزهای عقیده‌ای و فرهنگی او، مورد حملات دشمن قرار گیرد و نتواند به خوبی از آن دفاع کند در مدت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز

۱. التفسیر الإمام الحسن العسکری علیه‌السلام، ص ۳۴۳ - الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲،



شکست خواهد خورد.^۱

استاد، علامه طباطبایی ذیل آیه مورد بحث، مطالب سودمندی را در پانزده فصل مطرح فرموده‌اند که در حکم عصاره معارف سوره مبارکه «آل عمران» است. این فصول که مباحث جامعه‌شناسی، رابطه فرد و جامعه، ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مبسوط مطرح کرده‌اند، به گونه‌ای هستند که تمایز تفسیر شریف المیزان را از دیگر تفاسیر به خوبی نشان می‌دهند.^۲

آن چه در پی می‌خوانید خلاصه‌ای از مطلب علامه تحت عنوان «گفتاری پیرامون

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۳۴

۲. تسنیم، جلد ۱۶ - صفحه ۷۷۴

مرباطه در جامعه اسلامی» است.^۱

انسان باید اجتماعی زندگی کند

انسان در میان تمامی جانداران موجودی است که باید اجتماعی زندگی کند و این مطلب احتیاج به بحث زیاد ندارند، چرا که فطرت تمامی افراد انسان چنین است یعنی فطرت تمام انسان‌ها این معنا را درک می‌کند و تا آن جا هم که تاریخ نشان داده هر جا بشر بوده اجتماعی زندگی می‌کرده و آثار باستانی هم (که از زندگی قدیمی‌ترین بشر آثاری به دست آورده) این مطلب را ثابت می‌کند.

قرآن کریم هم با بهترین بیان در آیاتی بسیار از این حقیقت خبر داده، از قبیل آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ، وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ... - هان ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شعبه شعبه و قبیله قبیله‌تان کردیم تا یکدیگر را بشناسید.» (حجرات/۱۳)

و آیه: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ، لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا - مائیم که معیشت‌شان را در بین‌شان (در زندگی دنیا) تقسیم کردیم و بعضی را به درجاتی مافوق بعضی دیگر قرار دادیم، تا بعضی بعضی دیگر را مسخر خود کنند.» (زخرف/۳۲)

و آیه: «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ - شما همه از یکدیگرید.» (ال عمران/۱۹۵)

و آیه: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا - او کسی است که از

آب بشری بیافرید، و سپس او را خویشاوند تنی و ناتنی کرد.» (فرقان/۵۴)

زندگی اجتماعی پیوسته در حال تکامل است

اجتماع انسانی مانند سایر خواص روحی انسان و آنچه که مربوط به او است از روز

۱. ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۱۴۶ به بعد

آغاز پیدایش به صورت کامل تکوین نیافته تا کسی خیال کند که اجتماع نمو و تکامل نمی پذیرد، نه در کمالات مادی و نه در کمالات معنوی بلکه اجتماعی شدن انسان هم مانند سایر امور روحی و ادراکیش دوش به دوش آن‌ها تکامل پذیرفته، هر چه کمالات مادی و معنویش بیشتر شده، اجتماعش نیز سامان بیشتری به خود گرفته است و مسلماً انتظار نمی رود که این یک خصوصیت از میان همه خصوصیات و خواص انسانیت مستثنا باشد، یعنی خصوص اجتماعی بودنش از همان اول پیدایشش به طور کامل تحقق یافته باشد، و اجتماع امروزیش با اجتماع روز اول خلقتش هیچ فرق نکرده باشد، بلکه این خصیصه انسان مانند سایر خصائصش که به نحوی با نیروی علم

و اراده او ارتباط دارند، تدریجاً به سوی کمال در حرکت بوده و کم کم در انسان تکامل یافته است.

خانواده

و آن چه بعد از دقت و تامل در حال انسان روشن می شود این است که اولین اجتماع و گردهم آیی که در بشر

پیدا شده گردهم آیی منزلی از راه ازدواج بوده، چون عامل آن یک عامل طبیعی بوده است که همان جهاز تناسلی (که زن و مرد هر کدام جهاز تناسلی مخصوص به خود را دارند) است، و این خود قوی ترین عامل است برای این که بشر را به اجتماع خانوادگی وادار نماید زیرا معلوم است که این دو دستگاه هر یک بدون دیگری به کار نمی افتد، به خلاف مثلاً جهاز هاضمه که اگر فرض کنیم در محلی و زمانی یک فرد انسان تک و تنها باشد، می تواند با جویدن برگ و میوه درختان تغذی کند ولی نمی تواند به تنهایی فرزندی از خود منشعب سازد و همچنین دستگاه های دیگری که در بدن انسان تعبیه شده، برای به کار افتادنش نیازی به انسان های دیگر ندارد و تنها جهاز تناسلی است که



باید در بین دو نفر مشترکاً به کار بیفتد، دو نفر از جنس مخالف (یعنی یک مرد و یک زن).

استخدام

بعد از تشکیل اجتماع کوچک یعنی خانواده، یک مشخصه دیگر بشری خودنمایی کرد، که ما آن مشخصه را استخدام نامیدیم، یعنی این که هر انسانی بخواهد به وسیله انسانی و یا انسان‌هایی دیگر حوائج خود را بر آورد و سلطه خود را گسترش دهد، آن‌گاه برایش ممکن است که اراده خود را بر آن انسان‌ها تحمیل کند تا هر چه او می‌خواهد آن‌ها بکنند و رفته رفته این خصیصه به صورت ریاست جلوه کرد، ریاست در منزل، ریاست در عشیره (فامیل)، ریاست در قبیله، ریاست در امت.

این هم طبیعی است که ریاست در بین چند انسان نصیب آن کسی می‌شده که از سایرین قوی‌تر و شجاع‌تر بوده و همچنین مال و اولاد بیشتری داشته و همچنین نسبت به فنون حکومت و سیاست آگاه‌تر بوده و آغاز ظهور بت‌پرستی هم همین‌جا است یعنی پرستش و خضوع انسان‌ها در برابر یک انسان از همین‌جا شروع شد تا در آخر برای خود دینی مستقل گردید.

انسان برای انتخاب این رقم زندگی به‌طور تفصیل مصلحت‌ها و خوبی‌های آن را نسنجیده، اما پی بردن به خوبی‌های آن و این‌که چگونه اجتماعی بهتر است؟ به تدریج و به تبع پیشرفت سایر خواص بشری، رشد و نمو کرده، نظیر خصیصه استخدام و خصیصه دفاع و ...

چه وقت بشر متوجه منافع و مصالح اجتماع شد؟

قرآن کریم خبر داده که اولین باری که بشر متوجه منافع اجتماع شد، و به‌طور تفصیل (و نه ناخودآگاه) به مصالح آن پی برد و در صدد حفظ آن مصالح بر آمد. زمانی بود که برای اولین بار پیغمبری در میان بشر مبعوث شد و آنان را راهنما گشت.

جان کلام این است که: به وسیله مقام نبوت متوجه مصالح و منافع زندگی اجتماعی گردید، این مطلب را از آیات زیر استفاده می‌کنیم که می‌فرماید:

« وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا - مردم (در آغاز) امتی واحد بودند، و

سپس اختلاف کردند. » (یونس/۱۹)

و نیز می‌فرماید: « كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ

مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا - مردم قبل از بعثت انبیاء همه یک

امت بودند خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد انبیایی به بشارت و

انذار برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آنچه

اختلاف کرده‌اند حکم کنند » (بقره/۲۱۳)

چون این دو آیه، چنین خبر می‌دهد که انسان در قدیم‌ترین عهدش امتی واحده و

ساده و بی‌اختلاف بوده، سپس (به‌خاطر همان غریزه استخدام که گفتیم) اختلاف در

بین افرادش پیدا شد و اختلاف هم به مشاجره و نزاع انجامید، لذا خدای تعالی انبیا را

بر انگیخت و با آنان کتاب فرستاد، تا به وسیله آن کتاب اختلاف‌ها را بر طرف کنند، و

دوباره به وحدت اجتماعی‌شان برگردانند، و این وحدت را به وسیله قوانینی که تشریح

فرموده حفظ کنند.

و نیز در آیه « شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا، وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ، وَ مَا

وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى، أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ - برایتان از دین

همان را تشریح کرد که نوح را بدان توصیه فرمود، و آنچه ما به تو وحی کردیم و به

ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم این بود که دین را بپا بدارید، و در آن تفرقه

نیندازید. » (شوری/۱۳) خبر می‌دهد که رفع اختلاف از بین مردم و ایجاد اتحادشان

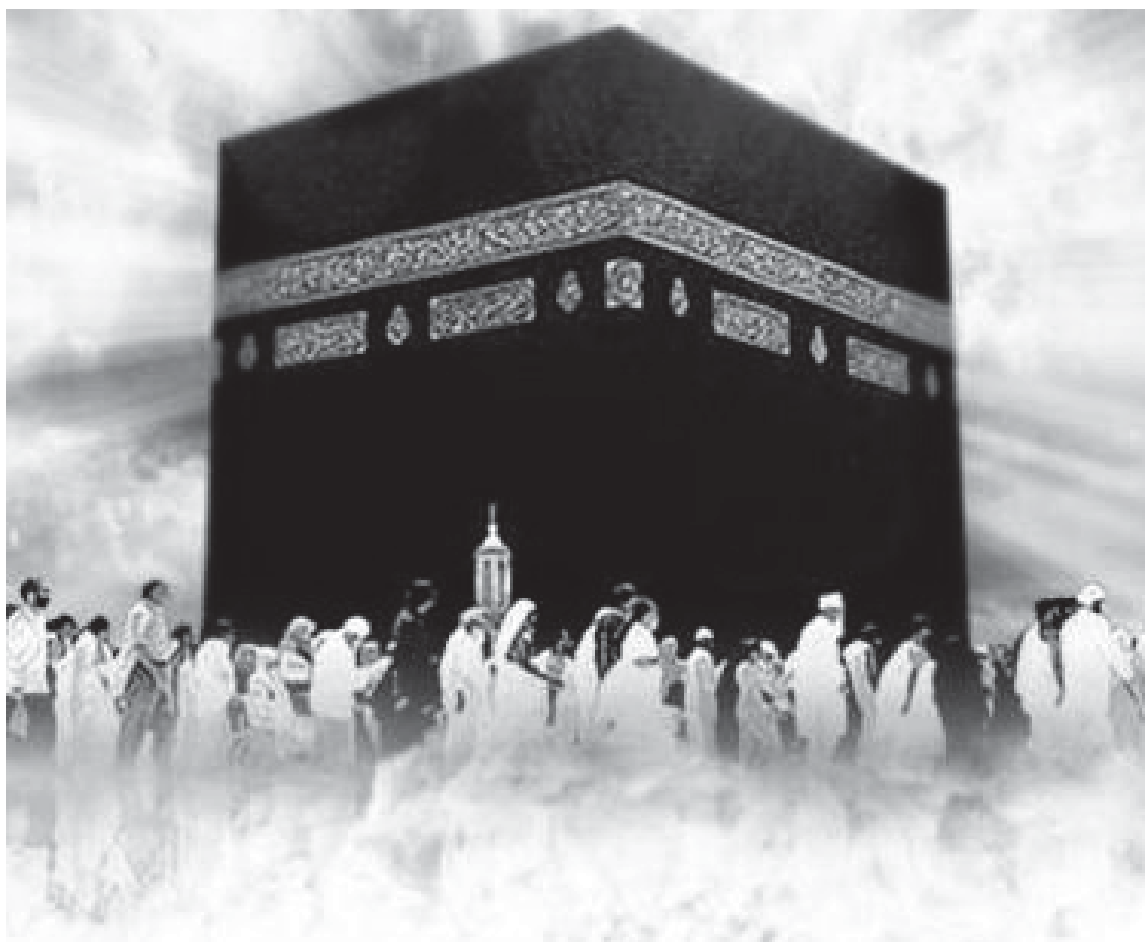
در کلمه، تنها و تنها از راه دعوت به اقامه دین و اتحادشان در دین واحد، تحقق

می‌یابد، پس تنها دین است که ضامن اجتماع صالح آنان است.
و این آیه دعوت به اجتماع و اتحاد را از نوح علیه‌السلام که قدیم‌ترین انبیا صاحب کتاب و شریعت است تا عیسی علیهم‌السلام حکایت کرده.
پس دعوت به اجتماع دعوتی مستقل و صریح بوده که آغازگر آن انبیا بوده‌اند و آن را در قالب دین به بشر پیشنهاد کرده‌اند.

عنایت اسلام به اجتماع

امت‌های قدیم به حکم اضطرار جامعه تشکیل داده و به حکم غریزه، به استخدام یکدیگر پرداختند و در آخر افراد تحت یک جمعی اجتماع کرده‌اند و آن جمع عبارت بوده از حکومتی استبدادی و سلطه پادشاهی و اجتماعشان هم عبارت بوده یا از اجتماعی قومی و نژادی و یا اجتماعی وطنی و اقلیمی که یکی از این چند عامل، وحدت همه را در تحت رایت و پرچم شاه و یا رئیسی جمع می‌کرده و راهنمای زندگیشان هم همان عامل وراثت و اقلیم و غیر این دو بوده، نه این‌که به اهمیت مسأله اجتماع پی برده و در نتیجه نشسته باشند و پیرامون آن بحثی یا عملی کرده باشند، حتی امت‌های بزرگ یعنی ایران و روم هم که در قدیم بر همه دنیا سیادت و حکومت داشتند تا روزگاری هم که آفتاب دین خدا در بشر طلوع کرد و اشعه خود را در اطراف و اکناف می‌پراکند، به این فکر نیفتادند که چرا تشکیل اجتماع دهیم و چه نظامی اجتماعی بهتر از نظام امپراطوری است؟ بلکه به همان نظام قیصری و کسروی خود دلخوش و قانع بودند و رشد و انحطاط جامعه‌شان تابع لوای سلطنت و امپراطوری‌شان بود، هر زمانی که امپراطوری‌شان قوی و قدرتمند بود جامعه هم نیرومند بود، هر زمان که رشد امپراطوری متوقف می‌شد، رشد جامعه نیز متوقف می‌شد.

بله در نوشته‌هایی که از حکمای خود به ارث برده بودند از قبیل نوشته‌های سقراط و افلاطون و ارسطو و غیر این‌ها، بحث‌هایی اجتماعی یافت می‌شود ولیکن تنها



نوشته‌ها و اوراقی است که هرگز مورد عمل واقع نشده و مثل‌هایی است ذهنی که هرگز در مرحله خارج پیاده نگشته است و تاریخ آن زمان که برای ما به ارث رسیده، بهترین شاهد بر صدق گفتار ما است.

پس درست است که بگوئیم: اولین ندایی که از بشر برخاست و برای اولین بار بشر را دعوت نمود که به امر اجتماع اعتنا و اهتمام بورزد، و آن را از کنج اهمال و زاویه تبعیت حکومت‌ها خارج نموده و موضوعی مستقل و قابل بحث حساب کند، ندایی بود که شارع اسلام و خاتم انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سر داد و مردم را دعوت کرد به این‌که آیاتی را که از ناحیه پروردگارش به منظور سعادت زندگی اجتماعی و پاکی آنان نازل شده پیروی کنند، مانند آیات زیر که می‌فرماید:

« وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ - و این‌که راه من

مستقیم است پس مرا پیروی کنید و به دنبال راه‌های دیگر مروید که شما را متفرق می‌سازد.» (انعام/۱۵۳)

« وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا - همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق مشوید.» (ال عمران/۱۰۳)

تا آن جا که به مسأله حفظ مجتمع از تفرق و انشعاب اشاره نموده و می‌فرماید:

« وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اختلفوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ - باید از شما جمعیتی باشند که مردم را به سوی خیر دعوت نموده، امر به معروف و نهی از منکر کنند و ایشانند تنها رستگاران و شما مانند آن اقوام مباشید که فرقه فرقه شدند و بعد از آن که آیاتی روشن برایشان آمد باز اختلاف کردند.» (ال عمران/۱۰۵)

« إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ - محققا کسانی که دین خود را پاره پاره کردند و هر دسته پیرو کسی شدند تو هیچ رابطه با آنان نداری.» (انعام/۱۵۹)

و آیاتی دیگر که به‌طور مطلق مردم را به اصل اجتماع و اتحاد دعوت می‌کند. و در آیاتی دیگر دعوت می‌کند به تشکیل اجتماعی خاص، یعنی خصوص اجتماع اسلامی بر اساس اتفاق و اتحاد، و به دست آوردن منافع و مزایای معنوی و مادی آن، مانند آیه شریفه:

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ - رابطه مؤمنین با یکدیگر تنها رابطه برادرانه است، پس بین دو برادر خود اصلاح دهید.» (حجرات/۱۰)

و آیه: « وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ - و نزاع مکنید که سست می‌شوید و

نیرویتان هدر می‌رود.» (انفال/۴۶)

و آیه: « وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى - يَكْدِيغَر رَا دَر كَار نِيكَ وَ تَقْوَا يَارِي دَهِيد.»

(مائده/۲)

و آیه: « وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ

الْمُنْكَرِ - باید از شما مسلمانان جمعیتی باشند که به سوی خیر دعوت نموده امر به

معروف و نهی از منکر کنند.» (ال عمران/۱۰۴)

رابطه‌ی بین فرد و اجتماع در اسلام

این معنا در سراپای عالم صنع به چشم می‌خورد که نخست اجزایی ابتدایی خلق می‌کند که آن اجزا هر یک برای خود آثار و خواص خود را دارد و سپس چند جزء از آن اجزا را با هم ترکیب نموده (با همه تفاوت‌ها و جدایی‌ها که در آن‌ها هست هماهنگ و هم آغوششان می‌سازد و از آن هم آغوش شده فوایدی نو اضافه بر فوایدی که در تک تک اجزا بود به دست می‌آورد. مثلاً انسان که یکی از موجودات عالم است اجزایی و اجزایش ابعاضی دارد و اعضایی و اعضایش قوایی دارد که برای هر یک از آن‌ها فوایدی مادی و روحی جداگانه است که اگر همه دست به دست هم دهند قوی و عظیم می‌شوند، همان‌طور که تک تک آن‌ها وزن کمتری و روی هم‌شان وزن بیشتری دارد، آثار و فواید تک تک و مجموعشان نیز همین اختلاف را دارد وقتی دست به دست هم دهند، در این سو و آن سو شدن و از این سو بدان سو برگشتن و در سایر فواید قوی‌تر می‌شوند و اگر هماهنگی نداشته باشند، هر یک تنها کار خودش را می‌کند، گوش می‌شنود و چشم می‌بیند و ذائقه می‌چشد و اراده عضوی را که بخواهد به کار می‌اندازد و به حرکت در می‌آورد، ولی روی هم آن‌ها از جهت وحدتی که در ترکیب پیدا می‌کنند، تحت فرمان و سیطره یک حاکم در می‌آیند که همان انسان است و در این هنگام است که فوایدی از آن اعضا و قوا به دست می‌آید که از تک تک آن‌ها و از اجزای یک یک آن‌ها به دست نمی‌آید، فواید بسیار زیادی که یا از قبیل

افعالند و یا از مقوله انفعالها (در موجودات خارج اثر می‌گذارند و یا از آن موجودات متأثر می‌شوند) فوائد بسیاری که یا روحی هستند و یا مادی و یکی از آن فوائد این است که در اثر هماهنگی اعضاء یک فایده، چند فایده می‌شود، برای این که ماده انسانیت مثلاً نطفه‌ای که بعدها انسان می‌شود وقتی انسانی کامل شد می‌تواند مقداری از ماده خودش را از خود جدا کند و آن را با تربیت انسان تمام عیاری مانند خود بسازد، انسانی که مانند پدرش عمل کند، هر چه از افعال مادی و روحی که از پدرش سر می‌زند از او هم سر بزند.

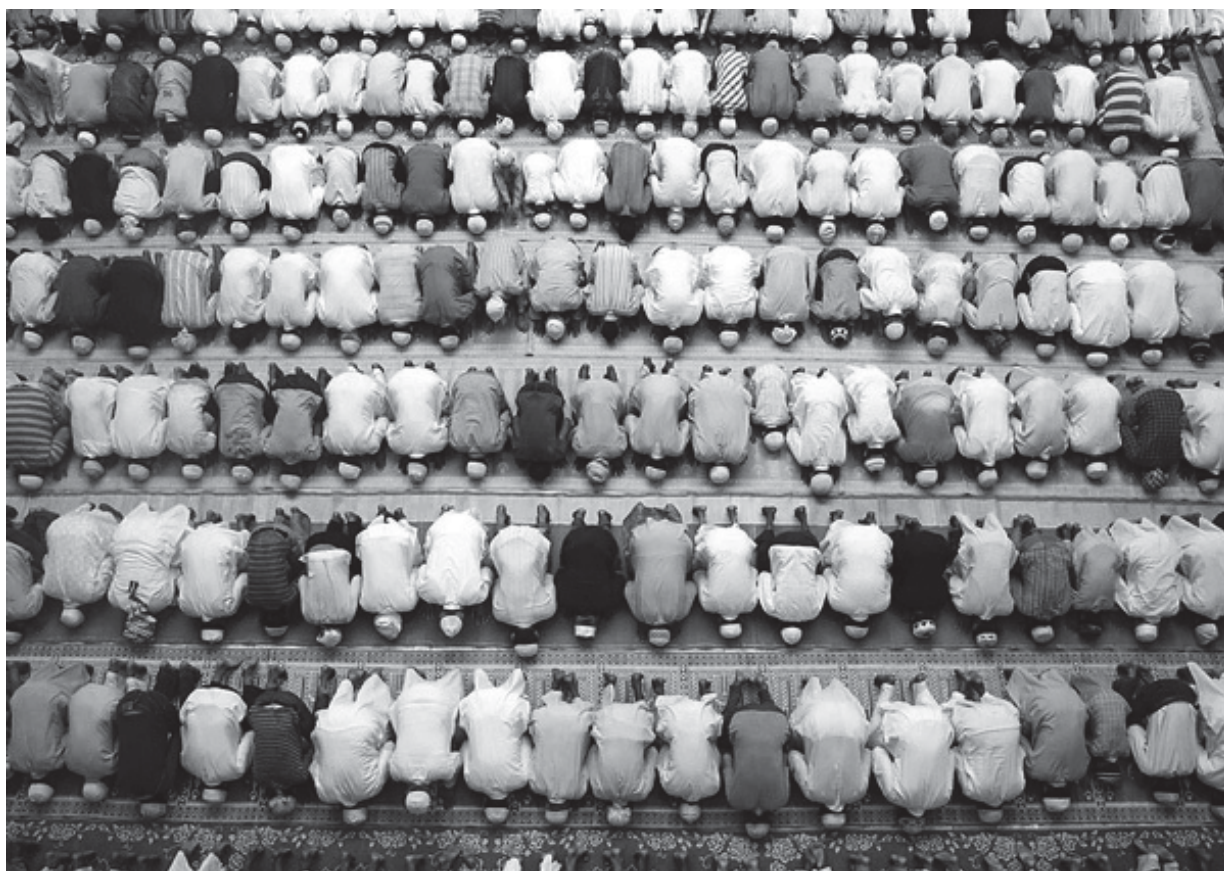
پس افراد انسان با همه کثرتی که دارد یک انسان هستند و افعال آنها با همه کثرتی که از نظر عدد دارد از نظر نوع یک عمل است که به اعمالی متعدد تقسیم می‌شود، نظیر آب دریا که یک آب است ولی وقتی در ظرف‌های بسیاری ریخته می‌شود چند آب می‌شود، پس این آب‌ها که از نظر عدد بسیارند از نظر نوع یک آبند و در عین این که یک نوعند، آثار و خواص بسیار دارند و این آثار بسیار، وقتی آب‌ها یک جا جمع می‌شوند قوت و عظمت پیدا می‌کنند.

اسلام هم افراد نوع بشر را در تربیت و در هدایتش به سوی سعادت حقیقی‌اش این معنای حقیقی را در نظر گرفته، معنایی که چاره‌ای از اعتبارش نیست، و در این باره فرموده: « وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا، فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا - خدای عز و جل آن کسی است که از آب یک بشر آفرید و همان یک بشر را بسیار و به هم وابسته ساخت. » (فرقان/۵۴)

و نیز فرموده: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى - هان ای مردم ما همه شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم. » (حجرات/۱۳)

و نیز فرموده: « بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ - شما نوع بشر بعضی از بعضی دیگرید. »

(ال عمران/۹۵)



و این رابطه حقیقی که بین فرد و جامعه وجود دارد، خواه ناخواه به وجود و کینونتی دیگر منجر می‌شود، کینونتی در مجتمع و مطابق قوت و ضعف و وسعت و ضیق که افراد در وجودشان و قوای‌شان در خواص‌شان و آثارشان دارند، و در نتیجه غیر از وجود تک تک افراد که فرضاً ده میلیون نفرند یک وجودی دیگر پیدا می‌شود به‌نام مجتمع و غیر از آثار و خواصی که تک تک افراد دارند خواص و آثاری دیگر و از همه قوی‌تر پیدا می‌شود، به‌نام آثار اجتماع.

هویت مستقل اجتماع

و به همین جهت قرآن کریم غیر از آنچه که برای افراد هست وجودی و عمری و کتابی و حتی شعوری و فهمی و عملی و اطاعتی و معصیتی برای اجتماع قائل است، مثلاً درباره‌ی عمر و اجل امته‌ها می‌فرماید:

« وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ - برای هر

امتی اجلی است که رسیدنش را نه می‌توانند جلو بیندازند و نه عقب.» (اعراف/۳۴)
و درباره‌ی کتاب خاص به هر امتی می‌فرماید:
« كَلِّ أُمَّةً تَدْعِي إِلَى كِتَابِهَا - وَ هَرِ امْتِي بَه سَوِي كِتَابِش خَوَانَدَه مِي شُود.»
(جاثیه/۲۸)

و درباره‌ی درک و شعور هر امتی می‌فرماید:
« زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ - عَمَلِ هَرِ امْتِي رَا بَرَايِ اَنِ امْتِ زِينَتِ قَرَارِ دَادِيمِ دَرِ نَتِيْجَه
زَشْتِ رَا زِيْبَا وَ زِيْبَا رَا زَشْتِ مِي يَابَنْد.» (انعام/۱۰۸)
و درباره‌ی عمل بعضی از امت‌ها فرموده:
« مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ - بَعْضِي اَزِ امْتِ هَا دَارَايِ دَرَكِي صَحِيْحِ اَنْد.» (مائده/۶۶)

و درباره‌ی طاعت امت فرموده:
« أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ - امْتِي اسْتِ قَائِمٌ وَ شَبْزَنْدَه دَارِ كِه آيَاتِ خُدا رَا تَلَاوْتِ
مِي كَنْنَد.» (ال عمران/۱۱۳)

و درباره‌ی معصیت امت‌ها فرموده:
« وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ، لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ
فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ - هَرِ امْتِي دَرِ صَدَدِ بَرِ اَمْدِ تَا رَسُوْلِ خُودِ رَا دَسْتْگِيْرِ كَنْنَدِ وَ بَا بَاطِلِ
عَلِيَهِ حَقِّ مِجَادَلَهِ كَرْدَنْدِ تَا شَايِدِ بَه وَسِيْلَهِ اَنِ، حَقِّ رَا اَزِ بِيْنِ بِيْرَنْدِ، دَرِ نَتِيْجَهِ مَنِ اَنِ هَا
رَا بَه عَذَابِ خُودِ گَرْفْتَمِ وَ چِه عِقَابِي بُوْدِ كِه بَرِ سَرِشَانِ اَوْرَدْ م.» (غافر/۸)
و نيز درباره‌ی خلاف کاری امت فرموده:

« وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُوْلٌ فَاِذَا جَاءَ رَسُوْلُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ - بَرَايِ هَرِ امْتِي رَسُوْلِي
اسْتِ، پَسِ هَمِيْنِ كِه رَسُوْلِ شَانِ اَمْدِ، دَرِ بِيْنِشَانِ بَه قِسْطِ دَاوْرِي شُد.» (يونس/۴۷)
و از همين جا اسْتِ كِه مِي بِيْنَمِ قَرَانِ هَمَانِ عِنَايَتِي رَا كِه بَه دَاسْتَانِ اشْخَاصِ دَارِدِ،

به داستان و تاریخ امت‌ها نیز دارد بلکه اعتنائش به تواریخ امت‌ها بیشتر است، برای این‌که در عصر نزول قرآن آن‌چه از تاریخ بر سر زبان‌ها بود تنها احوال پادشاهان و رؤسای امت‌ها بود و ناقلین تاریخ هیچ در صدد ضبط احوال امت‌ها و تواریخ جوامع نبودند، شرح حال جوامع تنها بعد از نزول قرآن باب شد، آن هم بعضی از مورخین مانند مسعودی و ابن خلدون متعرض آن شدند، تا آن‌که تحول فکری اخیر در تاریخ‌نگاری پدیدار شد، و به جای پرداختن به شرح حال اشخاص، به شرح حال امت‌ها پرداختند، و به‌طوری که می‌گویند اولین کسی که این روش را باب کرد "اگوست کنت فرانسوی" (متوفی در سال ۱۸۵۷) میلادی بوده است.

غلبه جامعه بر فرد

لازمه آن‌چه در این‌باره اشاره کردیم این است که هر جا قوا و خواص اجتماعی با قوا و خواص فردی معارضه کند، قوا و خواص اجتماعی به‌خاطر این‌که نیرومندتر است، بر قوا و خواص فردی غلبه کند، و همین‌طور هم هست، چون لازمه قوی‌تر بودن یکی از دو نیروی متضاد این است که بر آن دیگری غلبه کند، علاوه بر این‌که حس و تجربه هم همین را اثبات می‌کند و بر این معنا شهادت می‌دهد، مثلاً وقتی جامعه بر امری همت بگمارد و تحقق آن را اراده کند، و قوا و خواص فاعله خود را به کار بگیرد، یک فرد نمی‌تواند با نیروی خودش به تنهایی علیه جامعه قیام کند، مثلاً در جنگ‌ها و هجوم‌های دسته جمعی اراده یک فرد نمی‌تواند با اراده جمعیت معارضه نماید.

و همین معنا ملاک اهتمام اسلام به شان اجتماع است، اهتمامی که تا کنون ندیده و ابداً نیز نخواهیم دید که نظیرش در یکی از ادیان و در یکی از سنن ملت‌های متمدن یافت شود.

علت این شدت اهتمام هم روشن است، برای این‌که وقتی تربیت و رشد اخلاق و غرائز در یک فرد انسان که ریشه و مبدأ تشکیل اجتماع است مؤثر واقع می‌شود که جو جامعه با آن تربیت معارضه نکند و گرنه قدرت نیروی جامعه، فرد را در خود

مستهلک می‌کند، اگر اخلاق و غرائز جامعه با این تربیت ضدیت کند یا تربیت ما اصلاً مؤثر واقع نمی‌شود و یا آن قدر ناچیز است که قابل قیاس و اندازه‌گیری نیست.

به همین جهت است که اسلام مهم‌ترین احکام و شرایع خود از قبیل حج و جهاد و نماز و انفاق را و خلاصه تقوای دینی را بر اساس اجتماع قرار داد و علاوه بر این که قوای حکومت اسلامی را حافظ و مراقب تمامی شعائر دینی و حدود آن کرده و علاوه بر این که فریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از تمامی منکرات را بر عموم واجب نموده، برای حفظ وحدت اجتماعی هدف مشترکی برای جامعه اعلام نموده، و معلوم است که کل جامعه هیچ‌وقت بی‌نیاز از هدف مشترک نیست، و آن هدف مشترک عبارت است از سعادت حقیقی، (نه خیالی) و رسیدن به قرب و منزلت نزد خدا، و این خود یک پلیس و مراقب باطنی است که همه‌ی نیت‌ها و اسرار باطنی انسان را کنترل می‌کند تا چه رسد به اعمال ظاهریش، پس در حکومت اسلامی اگر مامورین حکومتی که گفتیم موظف به دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکرند اطلاعی از باطن افراد نداشته باشند، باطن‌ها بی‌پلیس و بدون مراقب نمانده‌اند، و به همین جهت گفتیم اهتمام به امر اجتماع در حکومت و نظام اسلامی بیش از هر نظام دیگر است.

ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

در عصر اول اسلام ولایت امر جامعه اسلامی به دست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و خدای عزّوجلّ اطاعت آن جناب را بر مسلمین و بر همه مردم واجب کرده بود، و دلیل این ولایت و وجوب اطاعت، صریح قرآن است.

« وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ - فرمانبری خدا و اطاعت رسول کنید»

(مائده/۱۵۹-تغابن/۱۲)

« لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ - تا در بین مردم طبق آنچه خدا نشانت می‌دهد

حکم کنی.» (نساء/۱۰۵)

« النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ - پیامبر اختیارش نسبت به مؤمنین از خود ایشان بیشتر است.» (احزاب/۶)

« قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ - بگو، اگر دوستدار خدا هستید مرا پیروی کنید، تا خدا هم شما را دوست بدارد.» (ال عمران/۳۱)

و آیات بسیاری دیگر که هر یک بیانگر قسمتی از شؤون ولایت عمومی در مجتمع اسلامی و یا تمامی آن شؤون است.

خطاب‌های عمومی قرآن

تمامی آیاتی که متعرض مسأله اقامه عبادات و قیام به امر جهاد و اجرای حدود و قصاص و غیره است خطاب‌هایش متوجه عموم مؤمنین است نه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تنهایی، مانند آیات:

« وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ - نماز را بپا دارید.» (نساء/۷۶)

« وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - و در راه خدا انفاق کنید.» (بقره/۱۹۵)

« وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ -

باید از شما طایفه‌ای به وظیفه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند.» (ال عمران/۱۰۴)

« وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ - در راه خدا جهادی که شایسته جهاد در راه او

باشد بکنید.» (حج/۷۸)

« الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا - به هر یک از زن و مرد زناکار صد

تازیانه بزنید.» (نور/۲)

« وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا - مرد و زن دزد را دست ببرید.»

(مائده/۳۸)

« وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ - شهادت را به خاطر خدا به پای بدارید. » (طلاق/۲)

« أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ - این که دین را بپا بدارید و در آن تفرقه

نیندازید. » (شورا/۱۳)

و آیات بسیاری دیگر.

که از همه آنها استفاده می‌شود دین یک روش اجتماعی است که خدای تعالی مردم را به قبول آن وادار نموده، چون کفر را برای بندگان خود نمی‌پسندد و اقامه دین را از عموم مردم خواسته است، پس مجتمعی که از مردم تشکیل می‌یابد اختیارش هم به دست ایشان است، بدون این که بعضی بر بعضی دیگر مزیت داشته باشند و یا زمام اختیار به بعضی از مردم اختصاص داشته باشد و از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گرفته تا پائین، همه در مسئولیت امر جامعه برابری و این برابری از آیه زیر به خوبی استفاده می‌شود:

« أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ - من عمل هیچ

یک از شما را که بجا می‌آورید بی‌اجر نمی‌گذارم، چه مرد و چه زن، چون همه از همید. » «ال عمران/۱۹۵»

چون اطلاق آیه دلالت دارد بر این که هر تاثیر طبیعی که اجزای جامعه اسلامی در اجتماع دارد، همان‌طور که تکویناً منوط به اراده خدا است، تشریحاً و قانوناً نیز منوط به اجازه او است و او هیچ عملی از اعمال فرد فرد مجتمع را بی‌اثر نمی‌گذارد و در جای دیگر قرآن می‌خوانیم:

« إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ - خدای تعالی زمین را

به هر کس از بندگانش که بخواهد ارث می‌دهد، و سرانجام نیک از آن مردم با تقوا است. » (اعراف/۱۲۸)

بله تفاوتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با سایر افراد جامعه دارد این است که او صاحب دعوت و هدایت و تربیت است،

« يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ - آيات خدا را بر آنان

بخواند، و تزکیه شان کند، و کتاب و حکمتشان بیاموزد.» (جمعه آیه ۲)

پس آن جناب نزد خدای تعالی متعین است برای قیام بر شأن امت، ولایت و امامت و سرپرستی امور دنیا و آخرتشان، مادام که در بینشان باشد.

تفاوت‌های حکومت اسلامی با نظام‌های حکومتی دیگر

این طریقه و رژیم از «ولایت و حکومت» و یا «امامت بر امت» غیر رژیم سلطنت است، که مال خدا را غنیمت صاحب تخت و تاج و بندگان خدا را بردگان او دانسته، اجازه می‌دهد هر کاری که خواست با اموال عمومی بکند و هر حکمی که دلش خواست در بندگان خدا براند، چون رژیم حکومتی اسلام یکی از رژیم‌هایی نیست که بر اساس بهره‌کشی مادی وضع شده باشد و حتی دموکراسی هم نیست، چون با دموکراسی فرق‌های بسیار روشن دارد، که به هیچ‌وجه نمی‌گذارد، آن را نظیر دموکراسی بدانیم، و یا با آن مشتبه کنیم.

یکی از بزرگ‌ترین تفاوت‌ها که میان رژیم اسلام و رژیم دموکراسی هست این است که در حکومت‌های دموکراسی از آن‌جا که اساس کار بهره‌گیری مادی است، قهراً روح استخدام غیر، و بهره‌کشی از دیگران در کالبدش دمیده شده و این همان استکبار بشری است که همه چیز را تحت اراده انسان حاکم و عمل او قرار می‌دهد، حتی انسان‌های دیگر را، و به او اجازه می‌دهد از هر راهی که خواست انسان‌های دیگر را تیول خود کند و بدون هیچ قید و شرطی بر تمامی خواسته‌ها و آرزوهای که از سایر انسان‌ها دارد مسلط باشد، و این بعینه همان دیکتاتوری شاهی است که در اعصار گذشته وجود داشت، چیزی که هست اسمش عوض شده و آن روز استبدادش

می‌گفتند، و امروز دموکراسیش می‌خوانند، بلکه استبداد و ظلم دموکراسی بسیار بیشتر است، آن روز اسم و مسما هر دو زشت بود ولی امروز مسمای زشت‌تر از آن در اسمی و لباسی زیبا جلوه کرده، یعنی استبداد با لباس دموکراسی و تمدن که هم در مجلات می‌خوانیم و هم با چشم خود می‌بینیم چگونه بر سر ملل ضعیف می‌تازد، و چه ظلم‌ها و اجحافات و تحکماتی را درباره‌ی آنان روا می‌دارد.

فراعنه مصر و قیصرهای امپراطوری روم، و کسراهای امپراطوری فارس، اگر ظلم می‌کردند، اگر زور می‌گفتند، اگر با سرنوشت مردم بازی نموده به دل خواه خود در آن عمل می‌کردند، تنها در رعیت خود می‌کردند و احیاناً اگر مورد سؤال قرار می‌گرفتند، - البته اگر - در پاسخ عذر می‌آوردند که این ظلم و زورها لازمه سلطنت کردن و تنظیم امور مملکت است، اگر به یکی ظلم می‌شود برای این است که مصلحت عموم تأمین شود و اگر جز این باشد سیاست دولت در مملکت حاکم نمی‌گردد و شخص امپراطور معتقد بود که نبوغ و سیاست و سروری که او دارد، این حق را به او داده و احیاناً هم به جای این عذرها با شمشیر خود استدلال می‌کرد.

امروز هم اگر در روابطی که بین ابرقدرت‌ها و ملت‌های ضعیف برقرار است دقت کنیم، می‌بینیم که تاریخ و حوادث آن درست برای عصر ما تکرار شده و باز هم تکرار می‌شود، چیزی که هست شکل سابقش عوض شده، چون که در سابق ظلم و زورها بر تک تک افراد اعمال می‌شد، ولی امروز به حق اجتماع‌ها اعمال می‌شود که در عین حال روح همان روح، و هوا همان هوا است.

اما طریقه و رژیم اسلام منزّه از این گونه هواها است، دلیل روشنش سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در فتوحات و پیمان‌هایی است که آن جناب با ملل مغلوب خود داشته است. یکی دیگر از تفاوت‌ها که بین رژیم‌های به اصطلاح دموکراسی و بین رژیم حکومت اسلامی هست این است که تا آن جا که تاریخ نشان داده و خود ما به چشم می‌بینیم، هیچ یک از این رژیم‌های غیر اسلامی خالی از اختلاف فاحش طبقاتی

نیست، جامعه این رژیم‌ها را، دو طبقه تشکیل می‌دهد، یکی طبقه مرفه و ثروتمند و صاحب جاه و مقام، و طبقه دیگر فقیر و بینوا و دور از مقام و جاه و این اختلاف طبقاتی بالاخره منجر به فساد می‌گردد، برای این که فساد لازمه اختلاف طبقاتی است، اما در رژیم حکومتی و اجتماعی اسلام افراد اجتماع همه نظیر هم می‌باشند، چنین نیست که بعضی بر بعضی دیگر برتری داشته باشند، و یا بخواهند برتری و تفاخر نمایند، تنها تفاوتی که بین مسلمین هست همان تفاوتی است که قریحه و استعداد اقتضای آن را دارد و از آن ساکت نیست و آن تنها و تنها تقوا است که زمام آن به دست خدای تعالی است نه به دست مردم، و این خدای تعالی است که می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ - هان ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم، و تیره‌های مختلف و قبیله‌های گوناگون کردیم، تا یکدیگر را بشناسید، و بدانید که گرامی‌ترین شما نزد خدا تنها با تقواترین شما است.» (حجرات/۱۳)

و نیز می‌فرماید « أَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ - در کارهای خیر از یکدیگر پیشی گیرید.» (بقره/۱۴۸)

و با این حساب در رژیم اجتماعی اسلام بین حاکم و محکوم، امیر و مأمور، رئیس و مرئوس، حُر و برده، مرد و زن، غنی و فقیر، صغیر و کبیر و... هیچ فرقی نیست، یعنی از نظر جریان قانون دینی، در حَقشان برابری و همچنین از جهت نبود تفاضل و فاصله طبقاتی در شؤون اجتماعی در یک سطح و در یک افقند، دلیلش هم سیره نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که تحیت و سلام بر صاحب آن سیره باد.

تفاوت دیگر این که قوه مجریه در اسلام طایفه‌ای خاص و ممتاز در جامعه نیست، بلکه تمامی افراد جامعه مسئول اجرای قانونند، بر همه واجب است که دیگران را به خیر دعوت و به معروف امر و از منکر نهی کنند، به خلاف رژیم‌های دیگر که به افراد

جامعه چنین حقی را نمی‌دهد، البته فرق بین رژیم اجتماعی اسلام، با سایر رژیم‌ها بسیار است که بر هیچ فاضل و اهل بحثی پوشیده نیست.

شرایط حاکم بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

تمام آن‌چه گفته شد درباره‌ی رژیم اجتماعی اسلام در زمان حیات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، و اما بعد از رحلت آن جناب مسأله، مورد اختلاف واقع شد، یعنی اهل تسنن گفتند: انتخاب خلیفه، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و زمامدار و ولی مسلمین با خود مسلمین است، ولی شیعه یعنی پیروان علی بن ابی‌طالب صلوات‌الله‌علیه گفتند: خلیفه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ناحیه خدا و شخص رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعیین شده و بر نام یک یک خلفا تنصیب شده است و عدد آنان دوازده امام است که اسامی‌شان و دلیل امامت‌شان به‌طور مفصل در کتب کلام آمده است.

لیکن به‌هر حال امر حکومت اسلامی بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بعد از غیبت آخرین جانشین آن جناب صلوات‌الله‌علیه یعنی در مثل همین عصر حاضر، بدون هیچ اختلافی به دست مسلمین است، اما با در نظر گرفتن معیارهایی که قرآن کریم بیان نموده و آن این است که:

اول: مسلمین باید حاکمی برای خود تعیین کنند.

دوم: آن حاکم باید کسی باشد که بتواند طبق سیره رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حکومت نماید و سیره آن جناب سیره رهبری و امامت بود نه سیره سلطنت و امپراطوری.

سوم: باید احکام الهی را بدون هیچ کم و زیاد حفظ نماید.

چهارم: در مواردی که حکمی از احکام الهی نیست (از قبیل حوادثی که در زمان‌های مختلف یا مکان‌های مختلف پیش می‌آید با مشورت) عقلای قوم تصمیم بگیرند.

دلیل بر همه اینها آیات راجع به ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، به اضافه آیه شریفه زیر که می فرماید:

« لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ - به تحقیق شما مجاز شدید که در سنت

و سیره رسول الله پیروی و اسوهی داشته باشید، اما به طور شایسته. » (احزاب/ ۲۱)

اجتماع بر معارف دین

اسلام دستورات اجتماعی ای در جامعه خود مقرر فرموده که از بروز اختلاف های شدید (اختلافی که مایه تباهی و ویرانی بنای جامعه است) جلوگیری می کند، و آن این است که راهی مستقیم (که البته کوتاه ترین راه هم هست) پیش پای جامعه گشوده، و شدیداً از قدم نهادن در راه های مختلف جلوگیری نموده، و فرموده:

« وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ، فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ، ذَلِكَمُ

وَ صَافِيكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - این است راه راست، پس پیروی کنید از آن، و از راه های



دیگر که موجب تفرقه و پریشانی شما است پیروی ننمائید که موجب تفرقه و پریشانی شما است، این سفارش خدا بر شما که پرهیزکار شوید.» (انعام/۱۵۳)

آن گاه فرموده: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا - هان ای کسانی که ایمان آوردید از خدا آن طور که شایسته پرهیز است بترسید و زنهار که جز در حال اسلام از دنیا نروید، و همگی چنگ به ریسمان خدا بزنید، و متفرق مشوید.» (ال عمران/۱۰۰)

و منظور از ریسمان خدا همان قرآن کریم است که حقایق معارف دین را بیان می کند، و یا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، چون می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ، وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ، وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ، وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - هان ای کسانی که ایمان آوردید بدانید که اگر هر طایفه ای از طوائف اهل کتاب را پیروی کنید شما را بعد از آنکه ایمان آوردید به کفر بر می گردانند، و چگونه کافر می شوید با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می شود، و رسول او در بین شما است؟ و اما کسی که به ریسمان خدا چنگ بزند، به سوی صراط مستقیم هدایت شده است.» (ال عمران/۹۸ و ۹۷)

این آیات دلالت می کند بر این که جامعه مسلمین باید بر سر معارف دین، اجتماع داشته باشند، و افکار خود را به هم پیوند داده و محکم کنند و در تعلیم و تعلم به هم درآمیزند، تا از خطر هر حادثه فکری و هر شبهه ای که از ناحیه دشمن القا می شود به وسیله آیاتی که برایشان تلاوت می شود راحت گردند، که تدبیر در آن آیات ریشه هر شبهه و هر مایه اختلافی را می خشکاند، هم چنان که باز قرآن کریم می فرماید:

« أَمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافاً كَثِيراً - چرا در

قرآن تدبر نمی‌کنند؟ اگر این قرآن از ناحیه غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف‌های بسیاری می‌یافتند.» (نساء/۸۲)

و نیز می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ، وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ - و این مثل‌ها را برای همه‌ی مردم می‌زنیم، ولیکن جز دانشمندان کسی آن‌ها را نمی‌فهمد.» (عنکبوت/۴۳)

و باز می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید.» (نحل/۴۳)

که این آیات می‌رساند تدبر در قرآن و یا مراجعه به کسانی که دارای چنین تدبری هستند اختلاف را از میان بر می‌دارد.

و قریب به مضمون آن آیه زیر است که می‌فرماید:

«وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ، لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ - و

اگر آن را به رسول و یا به اولی‌الامر خود ارجاع دهند از میان اولی‌الامر کسانی که استنباط‌گرند آن را می‌دانند.» (نساء/۸۳)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ

فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ، إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، ذَلِكَ خَيْرٌ وَ

أَحْسَنُ تَأْوِيلًا - هان ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول و اولی‌الامر خویش را

اطاعت کنید، و چون در امری نزاعتان شد حل آن را از خود خدا و رسول بخواهید، و

اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید استبداد برای خود مکنید که این برای شما بهتر، و دارای عواقبی نیکوتر است.» (نساء/۵۹)